

## Characteristics, elements and components of Salafi fundamentalists in Eastern Iran

**Hamzeh Ali Bahrami**, Assistant Professor, Faculty of Islamic Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Ricivied:03/11/2021

Acceptance:08/03/2022

### Abstract

The word fundamentalism is usually associated with the meaning of traditionalism and contrary to the discourse of modernity, and in the sense of returning to the original principles and the great era of the past, referring to the text of the book and tradition. Salafism is one of the contemporary sects, sometimes referred to as Islamic fundamentalists. Contemporary Salafi fundamentalists are divided into three sects: the Salafi fundamentalists of Africa, the Salafi fundamentalists of the Hejaz and Yemen, and the Salafi fundamentalists of the Indian subcontinent. Among these, the Salafis of the Indian subcontinent are the least known. They are parts of the subcontinent Salafis in the eastern neighborhood of Iran, whose deep knowledge is more necessary from a security and cultural point of view, especially in the current situation with the Taliban.

Our aim in this study is to provide a definition of fundamentalism and explain the main elements of Salafi fundamentalism in eastern Iran. The research method is descriptive-analytical. The results show that contemporary Salafi fundamentalists are not a uniform movement with common beliefs. These movements have potentials that, depending on their interactions with others, can be an opportunity or a threat. Some of these characteristics and

positive aspects of Eastern fundamentalists are their view of the global arrogance of the United States and Israel, as well as their Sufi and mystical tendencies. Resistance to modern culture and modernity and their anti-Westernism are other distinguishing features of the fundamentalists of Afghanistan and Pakistan. The tendency towards Abu Hanifa and Abu Mansour al-Matridi has created an opportunity for rational dialogue and the acceptance of international rational rules among them.

The Salafi current, with all its branches and differences, has been and is a living, dynamic and influential current in the Islamic society. However, the subcontinent Salafist current has a different place. Despite its history, breadth and antiquity, and the dependence of a large population on it in the eastern part of the Islamic world, it has not been given the attention it deserves. Most studies have focused on the Salafi currents in Egypt and the Hejaz. Perhaps the unfamiliarity of researchers with languages such as Urdu, Pashtun and Hindi and the non-translation of these works into Persian, Arabic and English are the reasons for this lack of attention.

The Indian subcontinent is one of the demographic and ideological poles of the Islamic world. The Indian subcontinent, like Egypt, has long been the center of change and the origin of reformist or extremist ideas. The political, social and religious condition of the subcontinent, in general and Pakistan in particular, has become a source of conflict between Islamic religions after the division of the subcontinent with the intervention of the Hejazi Wahhabis, so much so that extremist Wahhabi Salafis consider this region their paradise. Wahhabis have made takfir a common practice in the region. Such an atmosphere has been exploited most of all by Saudi extremist Salafism, which makes good use of it by trying to converge the existing Salafi movements in the region.

The need for a deep understanding of contemporary Salafis, especially sub-continental Salafis, the need to pay attention to the ideological and theoretical issues of the Middle Eastern people, which in turn leads to political and military issues and actions, the need for inter-sectarian and inter-religious issues, and opposition to the Shiites and the re-emergence of fundamentalists such as the Taliban in eastern Iran, as well as the need to recognize them, are factors that have led to the focus on this issue for research. Iran's several thousand kilometers of neighborhood with these fundamentalists doubles the need for the issue.

Numerous articles have been written about the Salafi movement and Wahhabism and the term fundamentalism, but in our search we did not find any research that addressed the issues and elements of Salafi fundamentalists in eastern Iran, so from this point of view the subject of this study is a research gap has it. We chose "fundamentalism" as one of the salient features of this type of movement in order to study it in depth. Hence, the question arises as to what are the elements and elements of the fundamentalism of the Salafis of eastern Iran? We conducted this research by documentary-analytical method. To answer the research question, we first explain the concept of Salafi fundamentalism in Eastern Iran and in the next stage, the main elements and characters of the fundamentalists in Eastern Iran.

The results of this study show that current Salafi fundamentalists can be divided into Wahhabi and Najdi fundamentalists, Yemeni fundamentalists, Syrian and Iraqi fundamentalists, Egyptian fundamentalists, and subcontinental and oriental fundamentalists. Contemporary Salafi fundamentalism is not a uniform movement with common beliefs. Their internal differences are such that they have repeatedly confronted each other and excommunicated and

massacred each other.

Eastern fundamentalists benefit from aspects that, by focusing and highlighting them, make it possible to take advantage of capacity and opportunity in international and cultural interactions. Some of these characteristics and positive aspects of the Eastern fundamentalists are their view of the global arrogance of the United States and Israel, as well as their resistance to modern culture and modernity and their anti-Westernism are other distinguishing features of the fundamentalists of Afghanistan and Pakistan. Having mystical and mystical tendencies is another of their characteristics. The tendency towards Abu Hanifa and Abu Mansour al-Matridi has created an opportunity for rational dialogue and the acceptance of international rational rules among them.

## ویژگی‌ها، عناصر و مؤلفه‌های بنیادگرایان سلفی شرق ایران

مقاله پژوهشی

حمزه‌علی بهرامی<sup>۱</sup>، استادیار گروه معارف، دانشکده معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

صص: ۳۴-۹

### چکیده

واژه بنیادگرایی معمولاً هم‌نشین با معنای سنت‌گرایی و متضاد با گفتمان مدرنیته و به مفهوم بازگشت به اصول اولیه و دوران باعظمت گذشته با رجوع به متن کتاب و سنت به‌کار رفته است. سلفیه از فرقه‌های معاصری است که گاهی از آن‌ها با نام بنیادگرایان اسلامی یاد می‌شود. بنیادگرایان سلفی معاصر به سه گرایش بنیادگرایان سلفی آفریقا، بنیادگرایان سلفی حجاز و یمن و بنیادگرایان سلفی شبه‌قاره هند تقسیم‌پذیرند. از این میان سلفیان شبه‌قاره هند کمتر شناخته شده هستند. بخشی از سلفیان شبه‌قاره در همسایگی شرق ایران هستند که شناخت عمیق آن‌ها از دید امنیتی و فرهنگی به‌ویژه در شرایط کنونی با روی کار آمدن طالبان ضرورت بیشتری دارد.

هدف ما در این پژوهش ارائه تعریفی از بنیادگرایی و تبیین اصلی‌ترین عناصر بنیادگرایی سلفی شرق ایران است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بنیادگرایان سلفی معاصر جنبشی یکدست و یکپارچه با باورهای مشترک نیستند. این جنبش‌ها از ظرفیت‌هایی به‌رمنند هستند که بسته به تعامل با دیگران می‌تواند فرصت باشد یا تهدید. برخی از این ویژگی‌ها و جنبه‌های

1. bahrame1918@gmail.com

مثبت بنیادگرایان شرقی نوع نگاه آن‌ها به استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل و همچنین داشتن گرایش‌های صوفیانه و عارفانه است. ایستادگی در برابر فرهنگ مدرن و مدرنیته و غرب‌ستیزی آن‌ها نیز از دیگر وجوه متمایز بنیادگرایان افغانستان و پاکستان است. گرایش به ابوحنیفه و ابومنصور ماتریدی فرصتی برای گفت‌وگوهای عقلی و پذیرش قواعد عقلانی بین‌المللی در میان آن‌ها به وجود آورده است. کلیدواژه‌ها: القاعده، بنیادگرایی، سلفیان، شبه‌قاره.

## مقدمه

پس از قتل خلیفه سوم «عثمان»، جامعه مسلمانان به دو گروه علوی و عثمانی تقسیم شد. تفکر عثمانی با گذشت زمان با نام‌هایی مانند اهل اثر، اهل حدیث، حنابله، مقاتلیه، کرامیه، مجسمه، مشبهه، حشویه و ظاهریه تجلی یافت. تا اینکه با ظهور ابن تیمیه در قرن هفتم هجری این جریان فکری نام سلف و سلفی را برای خود علم کرد. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی، متوفی ۷۲۸ یکی از سرشناس‌ترین و تأثیرگذارترین و پرتألیف‌ترین عالمان حنبلی‌مذهب جریان سلفی است. قبل از ابن تیمیه در کتاب‌های «ملل و نحل» فرقه‌ای نظاممند با نام سلفی مطرح نبوده است. واژه سلفی بیش از سیصد بار در آثار ابن تیمیه به‌کار رفته است. ابن تیمیه واژه سلف را نظام‌مندتر و قاعده‌مندتر کرد تا اینکه عنوان بنیان‌گذار رسمی سلفیه به او داده شد. او مظهر دفاع از عقاید سلف شد. از دیدگاه ابن تیمیه، سلفی اصطلاحی است که به سه قرن نخست اسلامی گفته می‌شود. سبک زندگی عملی و نظری و فهم دینی مردمان این عصر باید الگوی زندگی قرن‌های بعدی جهان اسلام باشد. گروهی که امروزه با نام سلفی‌ها از آن‌ها یاد می‌شود با ابن تیمیه و اندیشه‌های او پیوندی عمیق یافته‌اند.

ابنتیمیه در رابطه میان عقل و نقل همواره جانب نقل را می‌گرفت و در خطای علوم متافیزیکی و عقلی آثار فراوانی مانند درء التعارض بین العقل و النقل، رساله عرشیه، نقض المنطقیین را نوشته است. شیخ الاسلام مشهورترین لقب او است. ابن تیمیه بر این باور بود که مسلمانان گرفتار بدعت و خرافات شده‌اند و باید به سیره سلف صالح یعنی سبک زندگی سه قرن نخست اسلامی بازگردند. در فرایند تاریخی پس از ابن تیمیه در قرن یازدهم هجری سه خوانش و تفسیر از اندیشه‌های ابن تیمیه در

سه نقطه جهان اسلام پدیدار شد، با داشتن جنبه‌های مشترک جنبه‌های اختلافی فراوانی نیز داشتند. نخست، خوانشی در شبه‌قاره هند با اندیشمندانی مانند شاه ولی‌الله دهلوی که به سلفیه شبه‌قاره یا سلفیه صوفیه معروف شدند. خوانش دوم در سرزمین حجاز و نجد با افرادی مانند محمدبن عبدالوهاب به نام سلفیه نجدیه یا همان وهابیت یا سلفیه تکفیری و سلفیه سنتی به وجود آمد. بعدها خوانش دیگری از ابن تیمیه در آفریقا و مصر به وسیله افرادی مانند رشیدرضا، سیدقطب به وجود آمد که به نظر نام سلفیه مصر یا سلفیه جهادی یا همان اخوان المسلمین شایسته آن‌هاست. گفتنی است شبیه این خوانش‌ها جریانی در جامعه شیعی ایران معاصر به وسیله افرادی مانند سید ابوالفضل برقع‌ای شکل گرفت که به وهابیان شیعه یا مکتب قرانیان معروف شدند.

جریان سلفیه با همه شعبه‌ها و اختلاف‌هایش، جریانی زنده و پویا و تأثیرگذار در جامعه اسلامی بوده و هست. اما جریان سلفیه شبه‌قاره جایگاه دیگری دارد. با وجود پیشینه و گستردگی و قدمت آن و وابستگی جمعیت زیادی به آن در شرق جهان اسلام، آن‌گونه که شایسته و بایسته است به آن توجه نشده است. بیشتر پژوهش‌ها به جریان سلفی مصر و حجاز پرداخته‌اند. شاید ناآشنایی پژوهشگران به زبان‌هایی مانند اردو و پشتون و هندو و ترجمه نشدن این آثار به زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی از عوامل این کم‌توجهی باشد.

شبه‌قاره هند، یکی از قطب‌های جمعیتی و اندیشه‌ای جهان اسلام است. دیرزمانی است که شبه‌قاره هند همچون مصر مرکز تحولات و خاستگاه اندیشه‌های اصلاحی یا افراطی شده است. فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شبه‌قاره، عموماً و به‌ویژه پاکستان پس از تقسیم شبه‌قاره با دخالت وهابیان حجازی به خاستگاه ستیز میان مذاهب اسلامی تبدیل شده است تا آنجا که سلفی‌های افراطی وهابی، این منطقه را بهشت خود می‌دانند. وهابیان، تکفیر در این منطقه را به امری رایج تبدیل کرده‌اند. از چنین فضایی، بیش از همه، سلفی‌گری افراطی عربستان بهره‌برداری کرده است و با تلاش برای همگرایی جریان‌های سلفی موجود در این منطقه، به‌خوبی از این جریان‌ها استفاده ابزاری می‌کند.

ضرورت شناخت عمیق سلفیان معاصر به‌ویژه سلفیه شبه‌قاره، ضرورت توجه به مباحث عقیدتی و نظری مردم خاورمیانه که به‌تبع، مباحث و کنش‌های سیاسی

و نظامی را به دنبال دارد، ضرورت مباحث بین فرقه‌ای و بین دینی، ضرورت شناخت چگونگی تعامل با دیگر فرقه‌های اسلامی به ویژه فرقه‌های معاند و مخالف با شیعه و ظهور و خیزش دوباره بنیادگرایانی مانند طالبان در شرق ایران و همچنین ضرورت شناخت آن‌ها عواملی هستند که موجب توجه و تمرکز به این موضوع برای پژوهش شد. همسایگی چند هزار کیلومتری ایران با این بنیادگرایان ضرورت موضوع را دوچندان می‌کند.

درباره جریان سلفی و وهابیت و اصطلاح بنیادگرایی مقالات متعددی نوشته شده است، اما در جست‌وجو، پژوهشی ندیدیم که به موضوع عناصر بنیادگرایان سلفی شرق ایران پرداخته باشد، بنابراین از این دیدگاه موضوع این پژوهش، خلأ پژوهشی است که پرداختن به آن جنبه نوآورانه دارد. «بنیادگرایی» را یکی از ویژگی‌های بارز این نوع جنبش‌ها انتخاب کردیم تا آن را عمیق بررسی و مطالعه کنیم. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که مقومات و عناصر بنیادگرایی سلفیان شرق ایران کدامند؟ این پژوهش را به روش اسنادی تحلیلی انجام دادیم. برای پاسخ به پرسش پژوهش ابتدا مفهوم بنیادگرایی سلفی شرق ایران و در مرحله بعد عناصر اصلی بنیادگرایان شرق ایران را تبیین می‌کنیم.

## مفهوم‌شناسی بنیادگرایی

بنیادگرایی برگرفته از ریشه لاتین *fundamentum* به معنای بنیاد است. واژه بنیادگرایی که از تاریخ و فرهنگ اروپایی گرفته شده، به معنای بازگشت به اصول و بنیادهای اولیه و دوران باشکوه و طلایی گذشته است و هدف پیروان آن، بازگشت به متن کتاب مقدس و سنت است. از این نظر، بنیادگرایان گرایش‌های ضدمدرنیت و ضدسرمايه‌داری دارند. بنیادگرایی به دو صورت در نظر گرفته می‌شود: منفی، به معنی انعطاف‌ناپذیری، تعصب و اقتدارگرایی و مثبت که بیانگر از خودگذشتگی و فداکاری نسبت به عقیده‌ای خاص است (Mohaghegh, 2012: 20).

واژه بنیادگرایی، نخستین بار در دهه ۱۹۲۰ برای توصیف برخی گروه‌های اصولگرای مسیحی به کار برده شد. این گروه از مسیحیان، سخت بر وابستگی و دل‌بستگی خود به اصول سنتی و ارتودکس انجیل پایبند بودند. بدین ترتیب، اصطلاح «بنیادگرایی» در اصل مربوط به جنبش‌هایی در تاریخ مسیحیان و کاتولیک‌ها بوده و در میان



پروتستان‌ها بیشتر به معنای کهنه‌پرست به کار می‌رفته است. از اصطلاحات مترادف بنیادگرایی و اژه‌هایی مانند اصولگرایی، سنت‌گرایی، واپس‌گرایی یا ارتجاع است. اصولگرایی بیشتر در حوزه مسائل اجتماعی و اخلاقی، سنت‌گرایی در حوزه مسائل ایدئولوژیک و واپس‌گرایی در حوزه مسائل سیاسی به کار می‌رود.

## سیر تحول بنیادگرایی سلفیه در شبه‌قاره هند و شرق ایران

اسلام در قرن اول هجری وارد شبه‌قاره هند شد. غزنویان حنفی‌مذهب و مغولان ترک‌تبار در گسترش اسلام حنفی در این منطقه جغرافیایی بسیار تأثیر گذاشتند. شیخ بدرالدین احمد فاروقی سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق/۱۵۶۴-۱۶۲۵م)، معروف به «مجدد الف ثانی»، عارف و متکلم مشهور هند در قرن یازدهم قمری و بنیان‌گذار طریقه «مجددیه» یا «احمدیه» در سلسله نقشبندی از رهبران تأثیرگذار در جریان سلفی شبه‌قاره هند است.

شیخ احمد سرهندی، از سران بزرگ طریقت نقشبندیه است که در زنده نگه‌داشتن دین اسلام در سرزمین هند بسیار تلاش کرده است. او برای پیاده‌کردن اندیشه‌های اسلامی و عرفانی خود از موضع‌گیری سیاسی در برابر سلاطین بهره برد. همچنین تفکرات و نظریه‌های ابن عربی در مورد «وحدت وجود» را به چالش کشید و از دل آن مبانی «وحدت شهود» را به وجود آورد. این نظریه، سبب نزدیک‌شدن رابطه میان عقل‌گرایان و صوفیان شد. برخی اقدامات سرهندی متأثر از ابن تیمیه بود. به همین دلیل سلفی و پیرو ابن تیمیه شناخته شده است. برای نمونه، او مانند ابن تیمیه، مخالف کارهای صوفیان، مانند برگزاری جشن میلاد پیامبر بود. او طریقت‌های صوفیانه غیر از نقشبندیه را انکار می‌کرد. توسل و کمک از اولیای الهی را شرک و گمراهی می‌دانست. نذری و ذبح حیوانات در کنار قبر مشایخ را جایز نمی‌دانست (دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۹).

دومین شخصیت تأثیرگذار در شکل‌گیری جنبش بنیادگرایی سلفی شبه‌قاره، شاه ولی‌الله دهلوی است. در سال ۱۱۱۴ او آخر حکومت اورنگ زیب، پادشاه مغولی متولد شد. به ظاهر در سفر حج به مکه با محمدبن عبدالوهاب دیدار و گفت‌وگو کرده است. مانند سید جمال‌الدین و نزدیکانش به انحطاط اسلام و در نتیجه، ضرورت بیداری مسلمانان توجه و اهتمام کرده است. نوگرایی و مبارزه با امپریالیسم غرب در هند، مدیون اندیشه‌های محدث دهلوی است. او پس از ۶۲ سال عمر، در ۲۹ محرم ۱۱۷۶ فوت

کرد و در گورستانی در دهلی به خاک سپرده شد. او متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه بود. بنابراین مخالف توسل و استغاثه و طلب شفای امراض از غیر خدا بود. نذری برای غیر خداوند را جایز نمی‌دانست. جنبش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌ای که او و پسرش عبدالعزیز و شاگردانش به پا کردند، «جنبش ولی‌اللهی» نام گرفت. عصر شاه ولی‌الله مصادف بود با دورهٔ فروپاشی امپراتوری اسلامی و حضور استعمار انگلستان در هند، همچنین رشد اندیشه‌های هندویی و سیکی در میان مسلمانان و تهدید جامعهٔ مسلمانان و رشد و توجه به حدیث‌گرایی در حوزهٔ تمدن اسلامی.

شاه ولی‌الله، علت انحطاط دین و پیدایش خرافات را دوری از منابع حدیثی می‌دانست. از این‌رو، کوشید بار دیگر نگاه به حدیث را در میان مسلمانان شبه‌قاره زنده کند (Alizadeh Mousavi, 2012: 111). دربارهٔ ارتباط شاه ولی‌الله با محمدبن عبدالوهاب دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای به دلیل برخی شباهت‌های فکری میان اندیشه‌های شاه ولی‌الله و وهابیت، مانند حمایت از ابن‌تیمیه، مخالفت با برخی اعمال صوفیان ارتباط میان او و محمدبن عبدالوهاب را بعید ندانسته‌اند و او را نسخهٔ هندی وهابیت و اهل حدیث هند را گروهی نزدیک به وهابیت دانسته‌اند. برخی دیگر بنا بر شواهدی مانند حنفی و ماتریدی بودن شاه ولی و توجه او به علم کلام، ارتباط شاه ولی‌الله با ابن عبدالوهاب را بعید دانسته‌اند (Alwahabiyah, 2016). هم‌اکنون پیروان شاه ولی‌الله گروه‌های متعددی هستند که برخی از آن‌ها به عنوان گروه سلفیه و اهل حدیث مطرح هستند. این گروه به وهابیان حجاز نزدیک‌ترند. گروه دیگری از پیروان شاه ولی‌الله به دیوبندی مشهور و در تقابل با سلفیان وهابی هستند، اما در همان حال، تفکر سلفی به میان آنان نیز راه یافته است.

سومین شخصیت تأثیرگذار در شکل‌گیری جریان بنیادگرای سلفی شبه‌قاره، شاه عبدالعزیز دهلوی، فرزند شاه ولی‌الله است. شاه عبدالعزیز به مبانی مصطلح سلفی‌گری نزدیک‌تر شد. او بیش از پدر به حدیث‌گرایی داشت و عقل نیز در نگاهش اهمیت کمتری داشت. او مانند پدر، صوفی‌مسلك و معتقد به مکتب کلامی «ماتریدیه» بود. جنبش سلفی در دورهٔ شاه عبدالعزیز به سوی افراطی شدن پیش رفت. او با نوشتن کتاب «تحفه اثنی عشریه» به اختلاف‌های شیعه و سنی دامن زد. میرحامد حسین، کتاب «عبقات الأنوار» را در رد این کتاب نوشته است. ویژگی دیگر سلفی‌گری شاه عبدالعزیز، ورود سیاست به اندیشهٔ سلفی‌گری در دورهٔ او است.

وی صاحب فتوای جهاد علیه سیکها و انگلیسی‌ها است. با استفاده از دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی‌ها و جایگزینی قوانین آن‌ها با شریعت اسلامی دارالکفر نامید و وظیفه هر مسلمان را در این سرزمین، جهاد یا هجرت دانست.

عبدالعزیز، سازمان «جنبش مجاهدین» را شکل داد. این جنبش، حرکتی سازمان‌یافته و مسلحانه بود که اوج فعالیت‌های آن در سال‌های ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۱ بود. این سازمان، سیک‌ها را به عقب راند و پیشاور را فتح کرد. انگلیسی‌ها این حرکت را به دلیل مبارزه‌جویی به حرکت محمدبن عبدالوهاب تشبیه می‌کردند. در سال‌های بعد نیز او نماد مبارزه‌های مکتب سلفی‌گری شبه‌قاره معرفی شده است. پس از شاه عبدالعزیز پیروانش مکتبی سلفی در شبه‌قاره به وجود آوردند که به مکتب دیوبندی‌ها مشهور شد. از میان دیوبندی‌ها گرایش‌های بنیادگرای دیگری منشعب شد مانند اهل حدیث، القاعده، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، طالبان، جریان حقانی، دولت اسلامی خراسان یا همان داعش، حرکت اسلامی ازبکستان. در ادامه به برخی از اصلی‌ترین شاخص‌های آن‌ها اشاره می‌کنیم (Farmanian, 2007: 670).

## ویژگی‌ها و عناصر بنیادگرایان شرق ایران

سلفیه شبه‌قاره و شرق ایران با وجود اشتراک‌ها با سلفیه حجاز تمایزهایی دارند. در ادامه ویژگی‌های اختصاصی آن‌ها را بیان می‌کنیم.

### مطلق‌انگاری

مطلق‌باوری از ویژگی‌های بنیادگرایان شرقی است. مطلق‌انگاری به معنای باور به وجود حقیقت مطلق، مخالف با روح مدرنیسم است. بر عکس معنای نسبی‌گرایی است. پیامد نسبی‌گرایی تحمل‌پذیری و تسامح و تساهل است. به تعبیر عامیانه‌تر از دیدگاه بنیادگرایان قضایا شبیه صفرویک یا سیاه‌وسفید هستند. به صورت مطلق صحیح یا به صورت مطلق باطل است. از پیامدهای امروزه مطلق‌گرایی اقتدارگرایی و نظارت اخلاقی بر جامعه است. مطلق‌گرایان کمتر در صداقت و حقانیت خویش شک می‌کنند. مطلق‌گرایی بنیادگرایان سلفی در شریعت‌گرایی و فقه‌محوری و اصالت و حاکمیت فقه و فقها بر دیگر علوم، تجلی پیدا می‌کند. مطلقانگاری از آن

روی به‌عنوان ویژگی بنیادگرایان شرق ایران نام برده می‌شود که این بنیادگرایان قائل به تقلید از ابوحنیفه هستند و به درستی سخنانش اطمینان و باور مطلق دارند. ولی دیگر بنیادگرایان سلفی مانند حجاز و مصر و شام معتقد به تقلید از مذاهب اربعه نیستند. با پذیرش اجتهاد شخصی به‌نوعی فهم اشخاص و نسبیّت آن را پذیرفته‌اند. به دیگر سخن، به آن‌ها حنفی یا شافعی یا مالکی یا حنبلی گفته نمی‌شود، بلکه سلفی گفته می‌شود و یکی از شاخص‌های سلفی تقلید نکردن و باور نکردن صحت کلام ائمهٔ مذاهب اربعه است) (Ibn Taymiyyah, 1988: 5/556)

### توجه به عرفان و تصوف

بنیادگرایان سلفی نجدی نه‌تنها میانهٔ خوبی با عرفان و تصوف ندارند، بلکه به صراحت عرفا و متصوفه را جاهل و منحرف و بدتر از جهود نصارا و حتی کافر می‌دانند (Ibn Taymiyyah, 2005: 2-143, 7/590). برای نمونه، ابن تیمیه اثری ویژه با نام «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» دارد که در آن فلاسفه، عرفا و متصوفه را نقد می‌کند. اما برخلاف بنیادگرایان نجدی بنیادگرایان شبه‌قاره و شرق ایران نگاه مثبتی به عرفان و تصوف دارند. برای نمونه، شاه ولی‌الله دهلوی معتقد بود که دین از دو بخش شریعت و طریقت تشکیل شده است و هیچ‌یک از این دو، به‌تنهایی نمی‌تواند سعادت و رستگاری انسان را فراهم کند. او پیرو «طریقت نقشبندی» بود و گرایش‌های وحدت وجودی صوفیانه را با اعتقادات مذهبی آشتی داد (Jabraili, 2012: 221).

شاه ولی‌الله آثاری در علم تصوف نیز نوشته است مانند «التفهیمات الالهیه و خیرالکثیر». بنابراین جریان‌های بنیادگرای شرق ایران نوعی از تصوف در خود دارند که از پیامدهای این ویژگی احترام و زیارت قبور بزرگان و مشایخ و بزرگداشت و تکریم ایام ولادت و وفات آن‌هاست. گواه بر صحت این ادعا وجود مقبره و زیارتگاه‌های متعدد در افغانستان و پاکستان و هندوستان است. برخی از این مکان‌ها عبارت‌اند از: زیارتگاه سخی شاه مزدان در مرکز ولایت بلخ، زیارتگاه سخی در غرب کابل، زیارتگاه امام خرد (یحیی بن زید بن علی بن الحسین) در مرکز ولایت سرپل، مقبره ابوالقاسم یا قاسم بن جعفر و عبدالله بن معاویه در هرات، معروف به زیارت شاهزادگان، زیارتگاه خرقة شریف در قندهار (Tavousi, 2013: 78)، زیارتگاه

صوفیان در لاهور پاکستان، آرامگاه شاهرکن عالم صوفی رکن الدین ابوالفتح در مولتان پاکستان، زیارتگاه نعمت الله شاه قادری در کشمیر، مقبره و زیارتگاه صوفی سید محمد نظام الدین اولیا معروف به شاه نظام الدین در دهلی. از شواهد دیگر تصوف‌گرایی بنیادگرایان شرق ایران همین بس که با وجود اماکن متعدد تاکنون گزارشی از تخریب مقبره‌ها داده نشده است. این در حالی است که بنیادگرایان حجازی و وهابی بسیاری از آثار باستانی و مکان‌های مقدس حجاز و سوریه و عراق مانند مولد النبی، مصلاهای پیامبر و مقبره بقیع را نابود کردند و در اصول با سفر برای زیارت قبر پیامبر [ص] و ائمه [ع] و بزرگان به شدت مخالف و حتی این کار را حرام می‌دانند (Ibn Taymiyyah, 2005: 4/520, 27-20)

### نقل‌گرایی عقل محور

یکی از ویژگی‌های بنیادگرایان سلفی شرق ایران نقل‌گرایی عقل محور آنان است. حدیث‌گرایی یا نقل‌گرایی یا متن‌محوری یا نص‌باوری اصطلاحات رایج این ویژگی است. شاه ولی الله دهلوی برای مبارزه با خرافات هندوها و صوفیان و ادیان محلی و مبارزه با استعمار انگلیس روش حدیث‌گرایی عقل محور را پایه‌ریزی کرد (Alizadeh, 2012: 110). این مینارفته‌رفته در شبه‌قاره گسترده‌تر شد. اساس و مبنای اعتقادات حدیث‌گرایان قرآن و سنت است و دیگر منابع جنبه تکمیلی و تأییدی دارد. جریانی که شاه ولی الله پایه‌گذاری کرد در یک گروه افراطی آن، موجب شکل‌گیری و پیدایش فرقه‌ای با نام «اهل حدیث» در شبه‌قاره شد. اهل حدیثی‌ها به رهبری صدیق‌خان و مانند حسین مبنای ایمان را صرف اعتقاد به حدیث می‌دانند. پیروان این جنبش به هیچ‌یک از مذاهب اربعه فقهی توجهی ندارند. از این جنبش گاهی به نام «غیرمقلدها» یاد می‌شود. باورمند به اجتهاد بوده و اجتهاد را امری فراگیر در بین مسلمانان می‌دانستند. این جنبش به وهابیت بسیار نزدیک‌ترند. بنابراین مخالف آموزه‌هایی مانند توسل و زیارت قبور و جشن میلاد نبی [ص] و زیارت قبر آن حضرت هستند. از مهم‌ترین مدرسه‌های آن‌ها مدرسه سلفیه و محمدیه است (Jabraili, 2012: 337).

از دل مکتب اهل حدیث، مکتب دیگری به نام اهل قرآن یا قرآنیان به رهبری غلام نبی عبدالله جکرالوی در سال ۱۹۰۲ متولد شد. آن‌ها فقط قرآن را به‌عنوان منبع

اعتمادبخش می‌پذیرفتند. ملاک تشخیص درستی یک حدیث را قرآن می‌دانستند (Ahmad, 1987: 19). مانند وهابیان اعتقادی به شفاعت و عصمت پیامبر و حیات برزخی نداشتند (Jabraili, 2012: 307). از مظاهر جنبش نقل‌گرایی بنیادگرایان شرقی بی‌توجهی آن‌ها به علوم عقلی و فلسفی و کلامی به‌ویژه کلام جدید است. تاکنون فیلسوف یا متکلم مشهوری در میان این گروه‌ها گزارش نشده است. اینان با مباحث کلام جدید رابطه خوبی ندارند. بنابراین نسبت به مباحثی مانند پلورالیسم دینی، تجربه دینی، زبان دین، کارکرد دین، فلسفه دین و رابطه علم و دین کم‌توجه یا بی‌توجه هستند. به‌استثنای افرادی مانند مودودی و اقبال که در گروه بنیادگرایان قرار نمی‌گیرند، بیشتر روشنفکران دینی در حوزه سلفیان مصر طبقه‌بندی می‌شوند. همچنین از نگاه تاریخی حوزه خراسان بزرگ و شرق ایران همواره محل تمرکز اندیشه حدیثی و نقلی بوده است. برای نمونه، نویسندگان کتاب‌های حدیثی اهل سنت (صحاح الستة) مانند بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی و همچنین شیخ طوسی مؤلف دو کتاب حدیثی از کتاب‌های اربعه شیعه وابسته به حوزه خراسان هستند. آنچه گفتیم درباره اثبات اصل و کلیت حدیث‌گرایی سلفیان شرق ایران بود. اما شایان توجه اینکه حدیث‌گرایی بنیادگرایان سلفی شرق ایران یک وجه متمایز از دیگر سلفیان دارد. اینکه در رفتاری تناقض‌آمیز هم‌زمان با حدیث‌گرایی به مباحث کلامی و عقلی نیز توجه دارند

(Farmanian, 2007: 668). شاید بنیادگرایان شرق به‌نوعی به رابطه و آشتی میان عقل و نقل رسیده و توجه داشته‌اند، برخلاف بنیادگرایان نجدی که حدیث‌گرایی آن‌ها به‌هیچ‌وجه سرسازگاری با مباحث عقلی و کلامی ندارد. به بیانی، حدیث‌گرایی بنیادگرایان شرق خالص نیست، بلکه آمیخته با چاشنی عقلانیت‌باوری و اجتهاد است. به همین دلیل، عنوان حدیث‌گرایی عقل‌محور را انتخاب کردیم.

### توجه به مباحث عقلی و کلامی

همچنان که در مبحث پیشین گفتیم از ویژگی‌های حدیث‌گرایی بنیادگرایان شرق آمیختگی آن با مباحث عقلی و کلامی است که در اینجا آن را توضیح می‌دهیم. بنیادگرایان شبه‌قاره برخلاف بنیادگرایان حجاز به‌نسبت علاقه‌مند به مباحث عقلی و کلامی و علمی و معتقد به اجتهاد و مسائل مستحدثه هستند. حجیت نسبی عقل

را می‌پذیرند. برای نمونه، شاه ولی‌الله به‌عنوان یک متکلم، آثار کلامی به زبان عربی و فارسی، نوشته است، آثاری چون «تأویل الاحادیث»، «المسوی» «عقدالجید فی احکام الاجتهاد و التقلید». او برای عقل و اجتهاد اهمیت نسبی قائل بود. شاه ولی‌الله عنصر اجتهاد را ضروری می‌دانست و پیروی صرف و بدون اندیشه از گذشتگان را بدون در نظر گرفتن شرایط روز، نمی‌پذیرفت (Farmanian, 2007: 668).

بنیادگرایان شرقی پیرو ابوحنیفه هستند. او به مسائل کلامی و عقلی توجه ویژه‌ای داشت. تقسیم فقه به فقه اکبر و فقه اصغر و ترجیح مسائل کلامی بر مسائل فقهی منسوب به ابوحنیفه است. در مرام ابوحنیفه، فقه اکبر همان مسائل اصول دین و کلام و اعتقادات است و منظورش از فقه اصغر، همان فروع دین یا مباحث فقهی و حقوقی است. از این‌رو، بنابر قاعده، حنفی مسلکان نمی‌توانند بیگانه از مباحث عقلی و کلامی باشند. در توجه بنیادگرایان شرقی به مباحث کلامی، همین اندازه بس که آن‌ها خود را در فقه پیرو ابوحنیفه و در کلام پیرو ابومنصور ماتریدی می‌دانند (Saharnpuri, 2006: 33). ابومنصور متکلمی عقل‌محور بود. کتاب کلامی «التوحید» او کتابی به سبک معتزلی و عقلی است. تفسیر مشهورش با نام «تأویلات اهل السنه» از باورمندیش به تأویل آیات خبری و تشبیهی و تجسیمی قرآن حکایت می‌کند.

این در حالی است که بنیادگرایان نجدی در اصول منکر و مخالف با ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری و مخالف با فلاسفه، عقلیون، منطقیون، کلامیون و مباحثی مانند تأویل هستند (bahrami, 2018). معنای دیگر تبعیت از فقه حنفی یعنی پذیرش قیاس و مفهوم دیگر قیاس همان پذیرش حجیت عقل در فقه و حقوق اسلامی است. پذیرش عقل در فقه و حقوق اسلامی نوعی نزدیکی به حقوق اومانستی و لائیک و سکولار و حقوق زمینی است. به باور نگارنده، فقه قیاسی ابوحنیفه ظرفیت همراهی با مدرنیته را بیشتر از دیگر مکاتب حقوقی و فقهی دارد. توجه به سرعت مدرنیته‌شدن کشورهای حنفی مانند مالزی، اندونزی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، ازبکستان گواهی بر این مدعاست.

## پذیرش تقلید

یکی از مؤلفه‌های عام سلفی‌بودن نفی و انکار تقلید از مذاهب اربعه است. سلفیان بر این باورند که باید مستقیم به کتاب و سنت مراجعه کرد. به بیانی، باب اجتهاد را گشوده و باب تقلید را بسته‌اند. البانی به محمدبن عبدالوهاب انتقاد می‌کرد که او از نظر حدیثی سلفی است، ولی از نظر فقهی مقلد احمدبنحنبل است (Mohammad,2020:12)

ابن تیمیه از کسانی است که مخالف تقلید است. انحصار مذاهب در مذاهب اربعه را نکوهش می‌کند. تقلید از ائمه اربعه را کفر می‌داند، Ibn Taymiyyah (1988: 5-556). اخباریان شیعه نیز مخالف تقلید هستند.

یکی از ویژگی‌های بنیادگرایان سلفی شرق ایران که آن‌ها را از بنیادگرایان حجازی متمایز می‌کند، موضوع پذیرش تقلید است. برای نمونه، شاه ولی‌الله در عین پابندی به اصل حدیث‌گرایی تقلید از مذاهب اربعه را جایز می‌دانست (Ghaffar, 1999: 56). شاه ولی‌الله تقلید از ائمه اربعه را رحمتی از ناحیه الهی می‌دانست. بنیادگرایان شرقی خود مقلد ابوحنیفه و حنفی مذهب هستند. اگر پرسید که بنیادگرایان نجدی نیز مقلد و پیرو احمد حنبل هستند، گفته می‌شود که سلفیان حجاز احمد را نه یک فقیه بلکه یک محدث می‌دانند. مسند احمد، حجیم‌ترین و معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت است. به بیانی، احمد را در عرض بخاری و مسلم می‌دانند نه در عرض شافعی و ابوحنیفه و مالک (Mohammad,2020:12).

## توجه به مبحث احترام به صحابه

بنیادگرایان نجدی شیعه را از باب انحراف در توحید عبادی و بدعت‌گذاری و در شرک عبادت منحرف و گاهی تکفیر می‌کنند؛ اما مسئله اصلی و اولویت‌دار برای بنیادگرایان شرقی احترام به صحابه به‌ویژه تکریم و افضل دانستن شیخان است. این بنیادگرایان اگر شیعه را هم تکفیر یا منحرف می‌دانند بیشتر از باب آموزه‌هایی مانند برائت از شیخان و سب صحابه است. گفتنی است بنیادگرایان شبه‌قاره، آثار فراوانی در تکریم صحابه و شیخان نوشته‌اند. برای نمونه، دهلوی کتاب «قره العینین فی تفضیل الشیخین» و کتاب «ازاله الخفاء عن خلفه الخلفاء» را در پاسخ به شبهات شیعیان نوشته است. او در این آثار شیعه را به دلیل سب خلفا منحرف می‌داند.



## غرب‌ستیزی و مبارزه با استعمار و استبداد

مخالفت با گفتمان مدرنیته به تقریب از وجوه مشترک بیشتر جنبش‌های بنیادگرای اسلامی است. به راحتی می‌توان مدعی شد که بنیادگرایی بیش از آنکه به مباحث خداشناسی و توحیدی مربوط باشد در تقابل با مدرنیسم شکل گرفته است. ولی این ویژگی نیز در میان بنیادگرایان شرق مفهوم خاص‌تری از دیگر سلفیان بنیادگرا دارد. اگر برای بنیادگرایان نجدی مشکلات داخلی جهان اسلام و انحراف مسلمانان از آموزه‌های اسلامی و گرفتاری آنان در بدعت و شرک عبادی عامل عقب‌ماندگی و جوازی برای اصلاحات و جهاد است؛ در مقابل برای بنیادگرایان شبه‌قاره هند بیشتر دشمنان خارجی و تهاجم فرهنگی غرب عامل اصلی بدبختی مسلمانان شناخته شده است.

در تاریخ بنیادگرایان شبه‌قاره، سابقه مبارزه افراد زیادی با استعمار انگلیس و آمریکا و هندوها و بودایی‌ها دیده می‌شود، غیر از مهاتما گاندی مسلمانانی مانند جواهر لعل نهرو، سردار پاتیل، مولانا عبدالکلام آزاد، محمدعلی جناح که افرادی آشنا در سابقه مبارزه با استعمار هستند. در سال ۱۸۴۲ جنگ بزرگی میان مسلمانان افغان با کمپانی هند شرقی بریتانیا در دره هلمند روی داد که در حدود ۴ هزار و ۵۰۰ نفر از سربازان انگلیسی و هندی کمپانی هند شرقی بریتانیا به همراه ۱۲ هزار نفر از مردم و خانواده‌های وابسته به اردوگاه انگلیس، توسط جنگجویان قبائل افغان کشته شدند.

اگر در تاریخ بنیادگرایان وهابی حتی یک مورد پیشینه مبارزه با غرب و غیر مسلمانان یافت نمی‌شود؛ اما بنیادگرایان سلفی شرق مانند طالبان و القاعده پاکستان دشمن اصلی خود را آمریکا می‌دانند و علیه آمریکایی‌ها مبارزه می‌کنند. اگر وهابیان و جبهه النصره و داعش و بوکوحرام با همراهی صهیونیسم‌ها و غربی‌ها علیه مسلمانان حجاز و سوریه و عراق و آفریقا فعال بوده و معنایی درون‌دینی از آموزه جهاد و اصلاحات دارند؛ در مقابل، بنیادگرایان شرق، معنایی برون‌دینی از جهاد و اصلاحات دارند و نوک پیکان مبارزاتی آنان به سوی صهیونیسم و آمریکا و غرب هدف‌گیری شده است. برای نمونه، القاعده از گروه‌های بنیادگرای سلفی پاکستان به رهبری بن‌لادن کفر و دشمن را به دو قسم، کفر و دشمن نزدیک و کفر و دشمن دور تقسیم می‌کردند. از اهل کتاب و نظام‌های سرمایه‌داری و دموکراتیک و سوسیالیستی و کمونیستی و ملی‌گرا به عنوان دشمن دور یاد می‌کردند که گرفتار شرک و طاغوت شده‌اند. و از دو جهان عرب و اسلام به عنوان دشمن نزدیک یاد می‌کردند که گرفتار

بدعت و انحراف شده‌اند. بن‌لادن در بیانیه رسمی خود اعلام کرد که نبرد ما با دشمن دور یعنی آمریکا و اسرائیل و انگلیس است (Shahadeh, 2016: 275-307). بن‌لادن در سال ۱۹۹۶ با ورود به افغانستان جنگ مقدس خود علیه غرب را آغاز کرد (Burger, 2011: 220). بن‌لادن و ایمن الظواهری (رهبران القاعده) در سال ۱۹۹۸ یک بیانیه رسمی صادر کردند. براساس این بیانیه، همه گروه‌های جهادی گردآمده در افغانستان زیر یک پرچم جهادی بین‌المللی را علیه آمریکا آغاز می‌کردند. در این بیانیه به سه دلیل دشمن اصلی القاعده آمریکا اعلام شد: ۱. استمرار حضور نیروی نظامی آمریکا در عربستان سعودی؛ ۲. اراده آمریکا در ویران‌سازی و کشتار مردم عراق؛ ۳. هدف آمریکا تضعیف کشورهای اسلامی و حمایت از اسرائیل. پس از این بیانیه رهبران دینی گروه‌های بنیادگرای جهادی القاعده فتواهایی صادر کردند، بدین مضمون که کشتن آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان اعم از نظامی و شهروند یک واجب عینی برای هر فرد مسلمانی در هرکجای دنیا است. بر همه مسلمانان واجب عینی است تا با جهاد، مسجدالحرام و مسجدالاقصی را از وجود کفار و صهیونیسم‌ها پاک کنند. پیش از آنکه نام القاعده بر گروه‌های جهادی پاکستان و افغانستان گذاشته شود، نام این جنبش «الجهه الاسلامیه العالمیه الجهاد ضد الیهود والصلیبین» بود (Wright, 2008: 311).

## آموزش‌های سنتی

یکی از وجوه متمایز بنیادگرایان شرقی با نجدی در نهاد آموزش و پرورش آن‌ها نهفته است. بنیادگرایان حجازی همه مدرسه‌ها و آموزش‌های سنتی را معدوم و با دانشگاه‌های مدرن و غربی جایگزین کرده‌اند. القاب شیخ، مفتی، ملا با مدارک دانشگاهی مانند دکتر و فوق لیسانس جایگزین می‌شوند. استادان و طلاب علوم اسلامی حقوق‌بگیر دولت و در شدیدترین تدبیرهای نظارتی هستند. اما در حوزه سلفیان شبه‌قاره هنوز بافت و ساختار آموزش‌های دینی به‌صورت سنتی حفظ شده است. برای نمونه، مدرسه دارالعلوم دیوبند که یک مدرسه سنتی است، شهرتی جهانی همپایه الأزهر مصر دارد و به‌تقریب همه بنیادگرایان شبه‌قاره از دانش‌آموختگان این مدرسه‌ها هستند؛ ساختار آموزشی آن به‌صورت کامل سنتی و غیردانشگاهی است. جنبش طالبان نام خود را از طلبه‌بودن در مدرسه‌های سنتی دیوبندی به‌عاریت گرفته

است. امروزه ده‌ها مرکز آموزش سنتی علوم اسلامی در پاکستان و افغانستان مشغول آموزش هستند و هنوز هم استادان و رهبران جنبش‌های بنیادگرای سلفی شبه‌قاره با القاب دینی مانند شاه، شیخ و ملا یاد می‌شوند، مانند شیخ احمد سرهندی، شاه ولی‌الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی، شیخ محمد یعقوب نانوتوی، شیخ فضل الرحمان عثمانی دیوبندی، شیخ ذوالفقار علی دیوبندی، مولانا قمر احمد عثمانی، مولانا محمدالیاس، مولانا محمد یوسف، مولانا انعام الحسن، مولوی علی شیر حیدری، مولانا حق نواز جهنگوی.

### داشتن ظرفیت تقریب

بنیادگرایان نجدی بنیان کار خود را بر فرقه‌گرایی و تکفیر مسلمانان گذاشته‌اند. محمدبن عبدالوهاب با کافر خواندن مسلمانان، خون آنان را مباح دانست و به کشتار آن‌ها پرداخت. کاربرد واژه تکفیر در بنیادگرایان نجدی فراوان دیده می‌شود. کتاب‌های زیادی در عربستان علیه ابوحنیفه تألیف شده است.<sup>۱</sup> اما بنیادگرایان شبه‌قاره، اختلاف مذاهب اربعه را سطحی و تقلید از امامان چهارگانه را جایز می‌دانند. حتی در آثارشان با وجود منحرف دانستن شیعه، به صراحت شیعه را کافر ندانسته‌اند. شاه ولی‌الله برای نزدیکی بیشتر، کوشید تا مشرب فلسفی وحدت وجود ابن عربی را با مشرب عرفانی وحدت شهود شیخ احمد سرهندی پیوند دهد (Spear, 2008: 2-517).

تاریخ معاصر شبه‌قاره نیز حکایت از وجود فضاهای تقریب می‌کند. در دهه پنجم قرن بیستم، وجود دشمن مشترک (هندوها و انگلیسی‌ها) موجب تقریب و وحدت شیعه و سنی و فراموشی اختلاف‌های آنان شده بود. در سال ۱۹۴۷ محمدعلی جناح که شیعه بود، رهبری مشترک شیعیان و سنی‌ها را در استقلال و جداسدن پاکستان بر عهده داشت. در سال‌های نخستین استقلال نیز، هر ساله در کراچی گروه عزاداری حسینی تشکیل می‌شد و اهل سنت نیز آن‌ها را همراهی می‌کردند.

می‌توان مدعی شد که هر مشرب و مکتبی که اندیشه‌های عرفانی و صوفیانی را پذیرفته باشد، ظرفیت تقریب و همگرایی در آن بیشتر است. برعکس، هر مذهبی که ظرفیت عرفان و تصوف نداشته باشد و تمرکز آن بر فقه و شریعت ظاهری باشد، مرزبندی‌های برجسته پیدا می‌کند و گرفتار تبعید و تکفیر و انزوا خواهد شد. برای

۱. بنگرید به الماتریدیه و موفهم من الصفات الخیریه، شمس سلفی افغانی.

نمونه، بنیادگرایان نجدی به شدت مخالف اندیشه‌های عرفانی ابن عربی هستند، از سوی دیگر، به شدت اهل تکفیر و مخالف با دیگر فرقه‌های اسلامی هستند.

## دشمنی نظری و غیر تکفیری با شیعه

یکی از مظاهر تقریب، پذیرش دیگر فرقه‌های اسلامی است. نظر به اینکه بنیادگرایان سلفی از اهل سنت هستند این تقریب بیشتر با مذهب شیعه مطرح است. تکفیر شیعه و دوستان اهل بیت مانند تکفیر امام علی علیه‌السلام به وسیله خوارج و خارجی نامیدن امام حسین علیه‌السلام سابقه‌ای کهن دارد و به نیمه نخست قرن اول هجری به وسیله بنی امیه می‌رسد. در فرایند تاریخی، در قرن هفتم ابن تیمیه با نوشتن کتاب «منهاج السنه النبویه» به شدت تکفیر دامن زد و آن را نظاممند کرد. شهید اول و شهید ثانی از قربانیان عملی این آموزه بودند. سلفیان حجاز با رهبری افرادی مانند محمد بن عبدالوهاب آموزه تکفیر را عملیاتی و هزاران نفر از مسلمانان را به جرم کافر بودن کشتند. اما بنیادگرایان و سلفیان شبه‌قاره و شرق ایران آموزه تکفیر را از زاویه دیگری نگریسته و بیشتر به جنبه‌های نظری این آموزه توجه می‌کنند تا جنبه‌های عملی، به میزانی که شاهد کشتار شیعیان «بماهو شیعه بودن» در حوزه بنیادگرایان نجدی و حجازی و شامی هستیم؛ ولی به ندرت شاهد کشته شدن شیعه به صرف داشتن عقاید شیعه در حوزه بنیادگرایان شبه‌قاره بوده‌ایم.

گفتنی است در زمان حاضر گزارش‌هایی از کشته شدن شیعیان در پارچنار پاکستان و شهر مزار شریف افغانستان وجود دارد که جای انکار آن نیست. شایان توجه اینکه کشته شدن این شیعیان بیشتر جنبه سیاسی داشته است تا عقیدتی. یکی از اصلی‌ترین عوامل کشته شدن شیعیان دخالت شیعیان در حکومت و همراهی با حاکمیت و شرکت آن‌ها در جنگ علیه نیروهای نظامی حاکم و همچنین دخالت کشورهای خلیج فارس مانند عربستان در حوزه شبه‌قاره و حمایت از گروه‌های تکفیری و هابی مانند سپاه صحابه و دشمنی سعودی‌ها و وهابیت پاکستان با جمهوری اسلامی ایران و در کل، یک عامل عارضی، فرعی، سطحی و سیاسی است تا یک عامل ذاتی و عقیدتی. منظور نگارنده این است که با گفت‌وگو و رایزنی سیاسی در شبه‌قاره می‌توان امنیت را برای شیعیان به ارغمان آورد، ولی گفت‌وگوی سیاسی با بنیادگرایان حجاز و نجد به‌سختی ممکن است. امنیت‌آفرینی برای شیعیان حجاز قبل از اینکه سازوکاری

سیاسی داشته باشد، باید با ارتباطات علمی و حوزوی و دانشگاهی و گفت‌وگوهای عقیدتی و مذهبی و پاسخ به شبهات کافر دانستن شیعه صورت بگیرد.

بنابراین با وجود منحرف دانستن شیعیان شبه‌قاره در اعتقادات و حتی مخالفت عملی برخی گرایش‌های بنیادی مانند جریان فرایضی‌ها و جریان مکتب محمدیه نهضت مجاهدان با شیعه (Jabraili, 2012: 320) شاهد دوگانگی محسوسی میان کفر اعتقادی با کفر عملی در شبه‌قاره هستیم. در نگاه بنیادگرایان شرقی به ضرورت کفر اعتقادی منجر به کفر عملی نمی‌شود. شاید یکی از عوامل این دوگانگی تکفیر در نظر و عمل، بازگشت به دیدگاه ابوحنیفه داشته باشد. او با تفاوت‌گذاری در فقه اکبر و فقه اصغر حوزه مسائل فقهی و عملی را از حوزه مسائل اعتقادی و فکری جدا کرده است.

همچنان که بیشتر گفتیم شاه ولی‌الله دو کتاب «قره العینین فی تفضیل الشیخین» و «ازاله الخفاء عن خلافه الخلفاء» را در انحراف شیعه نوشت، ولی به تصریح فرزندش هرگز بر کفر و قتل شیعه فتوا ندادند.

اما شدت مخالفت با شیعه در اثر «تحفه اثنی عشریه» شاه عبدالعزیز دهلوی است. گفتنی است که کتاب تحفه اثنی عشریه شاه عبدالعزیز دهلوی موجب خلق آثار دایره‌المعارف‌گونه علمای شیعه در پاسخ به کتاب دهلوی و دفاع از عقاید شیعه شد. برای نمونه، ده‌ها ردیه و همچنین کتاب «عبقات الانوار» میرحامد حسین در ده‌ها جلد و کتاب «نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار» آیت‌الله میلانی در ۲۰ جلد و کتاب «فیض القدیر فیما يتعلق بحديث الغدير» شیخ عباس قمی، در دفاع از شیعه و پاسخ به تحفه اثنی عشریه است.

## تقابل با بنیادگرایان نجدی

بنیادگرایان شرقی اشتراک‌هایی با بنیادگرایان نجدی دارند و حتی گرایشی از دیوبندیان با نام جمعیت اهل حدیث یا مماتی‌ها با نام وهابیت شبه‌قاره معروف هستند. عربستان و کشورهای خلیج فارس به بهانه کمک به جهاد اسلامی علیه شوروی وارد شبه‌قاره شده و موجب تقویت و حمایت از این گرایش شده‌اند. اما با وجود این گرایش، رویکرد غالب بنیادگرایان شرقی مخالفت با بنیادگرایان وهابی حجازی است. بنیادگرایان شبه‌قاره کتاب‌های بسیاری در رد عقاید وهابیت نوشته‌اند. یک از این

آثار، کتاب «عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت» است که عالم بزرگ دیوبند، «مولانا خلیل احمد سهارنپوری» نوشته و یکی از روحانیان به نام اهل سنت، آن را به فارسی ترجمه کرده است. دیوبندیان به ویژه نخستین آن‌ها از مبارزان و مانع‌تراشان اصلی انتشار وهابیت نجدی در شبه‌قاره بوده‌اند. کتاب‌های وهابیان را می‌سوزاندند و با مبلغان آن‌ها برخورد شدیدی می‌کردند (Salafy, 1998: 1/ 369)

از بنیادگرایان شرق، دشنام‌های زیادی علیه بزرگان وهابیت گزارش شده است؛ از جمله در مورد ابن عبدالوهاب عنوان‌ها و تعبیرهای زیر را به کار برده‌اند: «شخصی با عقاید فاسد و نظریه‌های باطل»، «قاتل بسیاری از مسلمانان و علمای سلف آن‌هم با هدف اجر و ثواب»، «ظالم»، «فاسق»، «بدتر از یهود و نصارا»، «سب‌کننده علمای سلف»، «کم‌عقل»، «جاهل»، «عجول در صدور حکم تکفیر»، «خوارج»، «جنایتکار در برابر جان و مال و ناموس مسلمانان و اهل سنت»، «زعیم المشبهه»، «افراط در ریختن خون مسلمانان، غارت اموال آنان و شرک و کافر دانستن امت محمد» و همچنین از این تیمیه به «عجولی که یا دچار افراط است یا تفریط» و «تندم‌زاج» یاد کرده‌اند. افزون بر این از وهابیت به «الوهابیه الخیثه الخیثاء» و «فرقه گمراه»، «اهل تشکیکات و تلبیسات و جهالت و گمراهی» تعبیر کرده‌اند که «نمازخواندن پشت سر آنان تنها در حال اضطرار و آن‌هم از باب اکل میت جایز است.

## حاکمیت و اسلام سیاسی

یکی از وجوه بنیادگرایان شرقی این است که به پیوند ناگسستنی دین و سیاست اعتقاد دارند، به کم‌رنگ‌شدن نقش دین در جهان مدرن معترض و به دنبال احیای نقش آفرینی دین در جامعه هستند. بنیادگرایان نجدی و شرقی هر دو اندیشه نجات مسلمانان و احیای آموزه‌های اسلامی را در سر دارند با این تفاوت که بخش عمده بنیادگرایان حجازی و وهابی تأکید بر توحید در عبادت و در پی اسلام سنتی، اسلام درباری، اسلام مرجئه‌ای و اسلام علمی هستند (Shahadeh, 2016: 57)، اما بنیادگرایان شرقی بیشتر تأکید بر توحید در حاکمیت و در پی اسلام سیاسی و اسلام انقلابی هستند. تمرکز حجازی‌ها بر توحید در عبادت و مبارزه با قبور و مردگان و توحید القبوری است، اما تمرکز شرقی‌ها بر توحید در حاکمیت و توحید القصوری و مبارزه با حاکمان و کاخ‌نشینان مفسد است و در پی احیای حاکمیت و ولایت‌الله

هستند. گواه این ادعا این است که امروزه بیشتر یا همه گروه‌های بنیادگرایی شرق ایران مانند طالبان، القاعده، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه، لشکر طیبه، همه اسلحه به دست و به هدف تشکیل دولت و در حال مبارزه با دولت مرکزی پاکستان و افغانستان و هندوستان و کشمیر جهاد می‌کنند. اما نگاهی به گروه‌های بنیادگرای حجاز نشان می‌دهد که جنبش‌هایی مانند سروریه، جامیه، البانیه، بن بازیه همراه و همگام با سیاست‌های آل‌سعود در کشور و منطقه و جهان و دائم در حال تأیید و صدور فتوا در مشروعیت سیاست‌های بن سلمان هستند.

به نظر کتاب «المصطلحات الاربعه فی القرآن» ابوالاعلی مودودی پاکستانی و آثار سید قطب، نقش برجسته‌ای در خلق روحیه جهادی و سیاسی در شبه‌قاره هند داشته است. مودودی به مفهوم حاکمیت الله در برابر حاکمیت طاغوت اشاره کرده است. از نظر او نظام‌های طاغوتی شامل نظام‌های دموکراتیک، سوسیالیست، سکولار و ملی‌گرا می‌شود (Shahadeh, 2016: 106).

شاه عبدالعزیز از اندیشمندانی است که سیاست را وارد سلفی‌گری شبه‌قاره هند و شرق ایران کرد. اندیشه‌هایش موجب مبارزه با سیک‌ها و انگلیسی‌ها شد. مفاهیمی مانند دارالاسلام و دارالکفر از نوآوری سیاسی او است. به دلیل حضور انگلیسی‌ها هند را دارالکفر یا دارالحرب می‌نامید. وظیفه مسلمانان را در آن شرایط هجرت یا جهاد می‌دانست. شاه عبدالعزیز به همراه یکی از هم‌فکران خود به نام سید احمد بارلی سازمانی به نام «جامعه مجاهدان» تشکیل داد. این سازمان در سال 1381 سیک‌ها را از مناطق مسلمان‌نشین اخراج و سرانجام پیشاور را فتح کرد (ydraH, 0991: 67).

پیامدهای اندیشه‌های شاه عبدالعزیز در شبه‌قاره و شرق ایران هنوز باقی است. برای نمونه، گروه بنیادگرای لشکر طیبه پاکستان هنوز مشغول مبارزه با هندوها و بودایی‌ها و به دنبال آزادی و استقلال کشمیر از سیطره هندوستان است. یا بسیاری از نیروهای طالبان و القاعده از سراسر جهان با تمسک به آموزه هجرت و جهاد با کفار و دارالحرب نامیدن افغانستان، به این سمت سرازیر شده‌اند.

## احیای خلافت اسلامی

یکی از وجوه اسلام سیاسی و از ویژگی‌های بنیادگرایی سلفیان شرق، اندیشه احیای

خلافت اسلامی است. البته خلافت‌گرایی در میان بنیادگرایان مصری و شامی و ترکیه‌ای مانند اخوان المسلمین و داعش و اردوغان هم دیده می‌شود. اما این ویژگی، ویژگی عام همه جنبش‌های سلفی نیست. برای نمونه، بنیادگرایان نجدی حجازی تمایلی به تشکیل خلافت اسلامی ندارند و از مخالفان اصلی خلافت عثمانی بوده‌اند، بلکه بیشتر نزاع‌ها و جنگ‌های محمدبن عبدالوهاب با خلافت عثمانی بوده است (Farmanian, 2020: 42).

بنیادگرایان شرقی از مدافعان حفظ و پایداری خلافت اسلامی عثمانی و مغولی در شبه‌قاره بوده‌اند. برای نمونه، شاه ولی‌الله به‌شدت معتقد به‌ضرورت و لزوم احیای خلافت جهانی بود. خلافت را حق ویژه و انحصاری قریش می‌دانست. او نظر مثبت به امپراتوری مغولی هند و عثمانی داشت. خلافت را مانع نفوذ غرب و ازهم‌پاشیده شدن یکپارچگی جهان اسلام می‌دانست (Mohammad, 2020: 17)

امروز هم گروه بنیادگرایی مانند طالبان، با انکار ساختار سیاسی دموکراسی، انتخابات مردمی را نامشروع می‌داند و از مدل خلافتی با نام احیای «امارت اسلامی» سخن می‌گوید.

## جایگاه زنان

یکی از ویژگی‌های بنیادگرایان سلفی شرقی، نوع نگاه آن‌ها به جایگاه زنان است. به‌تقریب همه جنبش‌های بنیادگرا نگاه مثبتی به زنان ندارند، اما نوع نگاه سلفیان بنیادگرای شرق، تفاوت‌هایی با بنیادگرایان حجازی، نجدی، شامی و مصری دارد که آن‌ها را از دیگران متمایزتر می‌کنند. نگارنده بر این باور است که بنیادگرایان شبه‌قاره دیدگاه انتقابی‌تر و دینی‌تری از دیگر بنیادگرایان درباره حقوق زنان دارند. شیخ عبدالله عزام، از نزدیکان بن‌لادن و بنیان‌گذار و رهبر فکری و معنوی القاعده پاکستان، با تقسیم جهاد به دو قسم جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی، مشارکت زنان در جهاد دفاعی را حتی بدون اجازه ولی و همسر مشروع و در جهاد ابتدایی نامشروع می‌داند. مشارکت زنان در جهاد ابتدایی در صورتی مشروع است که یک محرم همراه آن‌ها باشد یا در پشت جبهه از مهاجران پرستاری و به آن‌ها کمک کنند (Shahadeh, 2016: 191). با بررسی جنبش‌های جهادی واقع در پاکستان و افغانستان تاکنون گزارش مستند و ویژه‌ای از حضور زنان در جهاد و همراهی آن‌ها با جهادگران به دست نیامده است، اما با ملاحظه



در جنبش‌های بنیادی در فلسطین و عراق و سوریه، شاهد حضور متعدد زنان در گردان‌های استشهادی و جهادی و پشتیبانی روحی و معنوی و مادی از جهادگران هستیم. زنان در عرصه‌های رسانه‌ای و مجازی و اینترنتی و تبلیغاتی و کمک‌های لجستیکی حضور گسترده‌ای دارند (Shahadeh, 2016: 193). این سخن بدین معناست که در موضوع حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و بهره‌مندی از حقوق زنان نگاه بنیادگرایان عراق و شام گسترده‌تر و آزادانه‌تر از نگاه بنیادگرایان شبه‌قاره است. این رویکرد گسترده بنیادگرایان غرب جهان اسلام شاید به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تعاملات بیشتر با غرب و مدرنیته و متأثر از جنبش‌های فمینیستی باشد.

در فقه حنفی زنان برای پوشیدن نقاب و روبند و برقع توصیه و تشویق شده‌اند. حجاب خانم‌ها برای آن‌ها بسیار مهم است. برای نمونه، طالبان اعلامیه‌ای منتشر کرد که زنان باید برقع و چادر بپوشند و بدون محرم در خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها حاضر نشوند و گشت‌وگذار نکنند. حتی در سال ۲۰۰۱، سال حکمرانی طالبان، زنان از فرصت تحصیل و تدریس و کارکردن و رفتن به زایشگاه‌های مدرن محروم شده بودند. زنان به ازدواج‌های زود هنگام و اجباری تشویق می‌شدند

در جامعه بنیادگرایان وهابی و حجازی نوعی سودسالاری و نسبی‌گرایی دینی درباره زنان می‌بینیم. برای نمونه، پدیده‌هایی مانند جهاد نکاح، بردگی و قاچاق و بازار فروش دختران و زنان دستگیر شده، امری مرسوم است (jomhour News, 2014). این رفتار اگر شریعت‌ستیزی نباشد، دست کم مجوزی از تندروترین فقهای وهابی هم ندارد. همچنین هر روزه شاهد گسترش مکان‌ها، هتل‌ها، رستوران‌ها، دیسکوها، سالن‌ها، تالارها، باشگاه‌ها، فستیوال‌ها و جشنواره‌ها، کلودها، استودیوها، تورهای رقص و آواز و موسیقی در حوزه بنیادگرایان ترکیه‌ای و خلیجی هستیم. در حالی که فضای جامعه زنان بنیادگرایان شبه‌قاره این‌گونه نیست.

## جهادگرایی با دشمنان دور

مفهوم جهاد از مهم‌ترین مفاهیمی است که سلفیگری جهادی بر آن استوار است. جهاد مهم‌ترین ابزار تغییر نظام‌هاست. بازاحیای این آموزه مدیون فعالیت‌های افرادی مانند ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب، مودودی و سید قطب است. جهاد

جایگاه برجسته‌ای در اخوان المسلمین دارد. حسن‌البناء بنیان‌گذار اخوان، رساله‌الجهاد را نوشته است. اما جهادگرایی بنیادگرایان شرق با جهادگرایی دیگر بنیادگرایان اسلامی تفاوت‌هایی دارد که موجب شد به‌عنوان ویژگی خاص سلفیان شرق مطرح شود. از نظر ابوقتاده (از رهبران جهادی عراق و شام) نبرد با دشمن نزدیک (مرتدان) بر نبرد با دشمن دور (کفار فطری و مادرزاد و صهیونیسم و آمریکا) اولویت دارد. کفر مرتدان به اجماع از کفر کافران فطری سنگین‌تر است. زیرا مرتدان بستر حاکمیت کافران فطری در کشورهای مسلمان را فراهم می‌کنند. مستند قرآنی ابوقتاده، آیه «یا ایها الذین امنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار... توبه/۱۲۳- مؤمنان با کافران هم‌جوار پیکار کنید» است. ابوقتاده می‌گوید: جهاد در راه خدا باید پیش از دیگران با مرتدان انجام شود، چراکه حفظ سرمایه، مقدم بر کسب سود و ارزش افزوده است. حاکمان فاسد و مفسدان فی‌الارض کشورهای اسلامی دوستی با یهودیان و مسیحیان و کمونیست‌ها را بر شریعت خداوند و دوستی با مؤمنان ترجیح داده‌اند. پس جهاد با آنان یک واجب عینی است.

ابوقتاده پس از تقسیم جهاد به جهاد دفاعی و ابتدایی در تقسیمی دیگر، جهاد را از نظر نتایج آن به دو دسته جهاد ایذایی و جهاد غیر ایذایی تقسیم می‌کند. جهاد ایذایی جهادی است که هدف آن ریختن بغض و کینه بر سر دشمنان خداست. در حد خشم و آزار و اذیت دشمنان و مرعوب کردنشان و منع آنان از آزار مسلمانان و نجات گروهی مستضعفان یا آزادی اسیران است. این جهاد موجب شکست دشمن نمی‌شود، ولی عملی مشروع است. مفهوم دیگر این جهاد همان عملیات انتحاری است (Shahadeh, 2016: 129).

با توضیحی مختصری که درباره‌ی جهاد از نگاه بنیادگرایان شامی در بخش غرب‌ستیزی دادیم، باید متوجه تفاوت‌ها و ویژگی‌های جهاد از نگاه بنیادگرایان شرقی شده باشیم. از نگاه القاعده و بن‌لادن نبرد با دشمن دور و کافران فطری و صهیونیسم و آمریکا بر نبرد با دشمنان نزدیک و مرتدان اولویت دارد (Burger, 2011: 220). نبرد امروز طالبان با حاکمیت در اصل، نبرد با آمریکاست. طالبان دولت اشرف غنی را دست‌نشانده‌ی آمریکا می‌داند و مدعی جهاد برای اخراج آمریکایی‌ها از افغانستان است. برخلاف ابوعمر قتاده، بن‌لادن در بیانیه‌ی رسمی خود اعلام کرد که نبرد ما در افغانستان و پاکستان با دشمن دور یعنی آمریکا و اسرائیل و انگلیس است

(Shahadeh, 2016: 275-307). گزارش‌های فراوانی از همراهی طالبان با شیعیان و احترام آن‌ها به عزاداری سیدالشهدا وجود دارد.

## نتیجه

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بنیادگرایان سلفی کنونی به بنیادگرایی وهابی و نجدی، بنیادگرایان یمنی، بنیادگرایان شامی و عراقی، بنیادگرایان مصری و بنیادگرایان شبه‌قاره‌ای و شرقی تقسیم‌پذیرند. بنیادگرایی سلفی معاصر، جنبشی یک‌دست و یکپارچه با باورهای مشترک نیست. اختلاف‌های درونی آن‌ها به حدی است که بارها رودرروی همدیگر قرار گرفته و همدیگر را تکفیر و قتل‌عام کرده‌اند.

بنیادگرایان شرقی از جوهری بهره‌مند هستند که با تمرکز و برجسته‌کردن آن‌ها امکان بهره‌مندی از ظرفیت و فرصت در تعاملات بین‌المللی و فرهنگی ایجاد می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها و جنبه‌های مثبت بنیادگرایان شرقی نوع نگاه آن‌ها به استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل و همچنین ایستادگی در برابر فرهنگ مدرن و مدرنیته و غرب‌ستیزی آن‌ها نیز از دیگر وجوه متمایز بنیادگرایان افغانستان و پاکستان است. داشتن گرایش‌های صوفیانه و عارفانه از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست. گرایش به ابوحنیفه و ابومنصور ماتریدی فرصتی برای گفت‌وگوهای عقلی و پذیرش قواعد عقلانی بین‌المللی در میان آن‌ها به وجود آورده است.

## References

1. Alwahabiyah, "Has Shah Waliullah Dehlavi had a relationship with Wahhabism?", 09/01/2016, available at: [in persian], <https://www.alwahabiyah.com/fa/Questionview/4586>
2. Ibn Taymiyyah Taqi al-Din Ahmad ibn Abd al-Halim (1988) Al-Fatwa al-Kubra, research by Muhammad Abdul Qadir Atta, Beirut, Dar al-Kitab, first edition [in Arabic]
3. Ahmad Aziz (1988) History of Islamic Thought in India, translated by Naghi Lotfi, Kayhan Publications [in persian]
4. Spear Persival (2008) History of India, translated by Homayoun Sanatizadeh, Qom Publishing Religions [in persian]
5. Burger Peter L. (2011) Osama Bin Laden, translated by Abbas Gholi Ghaffari Fard, Tehran, Information, First Edition [in persian]
6. Jabraili Mohammad Safar (2012) A Journey in Contemporary Theological Thought, Tehran, Institute of Islamic Culture and Thought [in persian]
7. Javan Shahraki, Maryam (2008) The Role of Globalization in the Development of Religious Fundamentalism: A Case Study of Al-Qaeda, Research, No. 47, Summer [in persian]
8. Dehlavi Shah Waliullah (Bita) Aqd al-Jadeed in ijtehad and imitation, research by Moheb al-Din al-Khatib, Cairo, Salafi Press [in persian]
9. Wright Lawrence (2008) Al-Qaeda and the Road to September 11, Cairo, Words, First Edition [in persian]
10. Jomhurnews, "Buying and Selling Yazidi Women in the Slave Market", 2014 [in persian], available at: <http://www.jomhornews.com/fa/news/57972>
11. Saharnpuri Khalil Ahmad (2006) Al-Mohand Ali Al-Mufand, research of Sayyid Talib Rahman, Riyadh, Society of Imam Mohammad Ibn Saud, first edition [in persian]

12. Shahadeh Marwan (2016) The course of Salafi discourse, translated by Mohammad Kazem Jafari, Tehran [in persian]
13. Salafy Shams Aldin (1998) Almatordi Va Maugofahem Manal Asma Va Sefat, Fawad Foundation, Arabistan [in Arabic]
14. Alizadeh Mousavi Seyed Mehdi (2012) Salafism and Wahhabism, Qom, Propaganda Office [in persian]
15. Ghaffar Khan Hafez (1999) Shah Waliullah Dehlavi, Life of Works and Thoughts, translated by Babak Abbasi, Kian Magazine, No. 46 [in persian]
16. Farmanian Mehdi (2007) Sunni sect, Qom, publication of religions [in persian]
17. Farmanian Mehdi (2020) History of Salafi thought from the beginning to the present, Qom, Dar al-Alam Publications, Ahl al-Bayt School [in persian]
18. Tavousi Masroor Saeed (2013) “Shrines are a place to gather”, Zamaneh Monthly, Qom, Institute of Islamic Culture and Thought, September and October 2013, 31 and 32. [in persian]
19. Mohaghegh Ahmad (2012) A Study of the Relationship between Modernity and Islamic Fundamentalism Based on the Concept of Nostalgia, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World First Year, Second Issue, Summer [in persian]
20. Mohammad Aminah, The Hindutva Turn: Authoritarianism and Resistance in India, South Asia Multidisciplinary Academic Journal, 2020, Available at: <http://shouba.ir>: Familiarity with Salafi Albani; Opponents of imitation: 23 August 2020/
21. Hardy Peter (1990) Muslims of British India, translated by Hassan Lahouti, Mashhad, Quds
22. Razavi Province, first edition [in persian]
23. The Great Islamic Encyclopedia Available at: [in persian], <https://cgie.org.ir/fa/article/228016/>

24.Zahedani Zahed Seyed Saeed (2012) Religious Fundamentalism Movements, Quarterly Journal of Fundamental Studies, Third Year, Second Issue, Fall and Winter 2012 [in persian]